



مواجهه با تاریخ فلسفه نه فلاسفه اسلامی؛ تیرۀ فارابی و استقلال فلسفی ابن سینا

در حال حاضر با تاریخ فیلسوفان اسلامی و نه تاریخ فلسفه اسلامی مواجهیم؛ اگر با تاریخ فلسفه اسلامی مواجه بودیم، ادعا نمی‌کردیم فارابی در «الجمع» دچار خطا شده و یا نظریه نفس ابن سینا همانندی بسیاری با نظریه ارسطو دارد.

در حال حاضر با تاریخ فیلسوفان اسلامی و نه تاریخ فلسفه اسلامی مواجهیم؛ اگر با تاریخ فلسفه اسلامی مواجه بودیم، ادعا نمی‌کردیم فارابی در «الجمع» دچار خطا شده و یا نظریه نفس ابن سینا همانندی بسیاری با نظریه ارسطو دارد.

به گزارش خبرگزاری قرآنی ایران (ایکنا)، قاسم پورحسن، عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی، شب گذشته، 23 آبان‌ماه، در همایش روز جهانی فلسفه در مؤسسه حکمت و فلسفه ایران در سخنرانی خود با عنوان «#171 بررسی انتقادی وضعیت تاریخ فلسفه اسلامی» به بررسی موجودیت تاریخ فلسفه اسلامی از منظر مخالفان و موافقان آن پرداخت و از چیستی و امکان تحقق آن سخن گفت.

بنا بر این گزارش، پورحسن که سخنرانی خود را با پاسخ منفی به این پرسش که آیا ما با چیزی به عنوان تاریخ فلسفه اسلامی مواجه هستیم یا خیر؟ آغاز کرد، به بیان مقدمات بحث در این باره پرداخت و گفت: حوزه شرق فلسفه اسلامی به طور عمده موافق تاریخ فلسفه اسلامی هستند که خود به دو دسته تقسیم می‌شوند و عده‌ای فلسفه اسلامی را ادامه سنت یونانی‌مآبی می‌دانند و عده‌ای دیگر، نه تنها قائل به ذاتیت برای فلسفه اسلامی هستند، بلکه خاستگاه تاریخی و معرفتی آن را مجزا از سنت یونانی‌مآبی می‌دانند.

عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی با اشاره به این که حوزه غرب فلسفه اسلامی به طور کلی مخالف ذاتیت مستقل برای فلسفه اسلامی است، بیان کرد: بر این اساس اگر ما فاقد چیزی به نام فلسفه اسلامی باشیم، تاریخ فلسفه اسلامی را نیز که طفیل فلسفه اسلامی است، واجد نخواهیم بود.

در شرایط فعلی نیز تنها در پرتو بازخوانی درست سنت فلسفی اسلامی است که می‌توانیم ادعا کنیم که صاحب وضعیت جدیدی در باب فلسفه هستیم

وی در ادامه با بررسی امکان محقق شدن تاریخ فلسفه اسلامی، اظهار کرد: یک روش در تدوین تاریخ فلسفه اسلامی، گردآوری و توصیف آراء فیلسوفان است که نه تنها فایده‌ای ندارد، بلکه کاملاً ناکارآمد است. روش دوم سامان دادن دیدگاه‌های مطرح شده در طول تاریخ فلسفه اسلامی، ذیل یک نظریه کلی است که باید گفت حقیقتاً ما در حال حاضر صاحب هیچ نظریه‌ای درباره تاریخ فلسفه اسلامی نیستیم. روش سوم نیز نگاه کردن به فلسفه اسلامی از منظر فلسفه تاریخ است که با طرح این پرسش همراه خواهد بود که چرا فلسفه اسلامی داریم یا چرا فلسفه اسلامی نداریم و در همین راستاست که به وجه تاریخ فلسفه اسلامی دست خواهیم یافت.

پورحسن با اشاره به دو بنیاد لازم برای تحقق تاریخ فلسفه اسلامی و با اشاره به شکل‌گیری نگرش تاریخی در اندیشه غربی، گفت: در غرب با «#171 هرد» تاریخ اصالت پیدا می‌کند و سیری مورد توجه قرار می‌گیرد که در آن، پیوندها و گسست‌ها و منحنی تحول تعریف می‌شود. این همان چیزی است که ما در حال حاضر به عنوان یکی از لوازم ضروری تاریخ فلسفه اسلامی فاقد آن هستیم.

عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی عنوان کرد: من برخلاف بسیاری از کسانی که لازمه مواجهه ما با فلسفه و تاریخ فلسفه را موضوع محوری یا مکتب‌محوری می‌دانند، معتقدم که با اساس قرار دادن سنت‌محوری است که می‌توانیم مدعی شویم که بنیاد اول، یعنی منحنی تحول و سیر، تأمین می‌شود.

من برخلاف بسیاری از کسانی که لازمه مواجهه ما با فلسفه و تاریخ فلسفه را موضوع محوری یا مکتب‌محوری می‌دانند، معتقدم که با اساس قرار دادن سنت‌محوری است که می‌توانیم مدعی شویم که بنیاد اول، یعنی منحنی تحول و سیر، تأمین می‌شود

وی با بیان این که ما در حال حاضر با تاریخ فیلسوفان اسلامی و نه تاریخ فلسفه اسلامی مواجهیم، خاطرنشان کرد: ما اگر با تاریخ فلسفه اسلامی مواجه بودیم، ادعا نمی‌کردیم که فارابی در «#171 الجمع» دچار خطا شده است و هیچ گاه نمی‌گفتیم که نظریه نفس ابن سینا همانندی بسیاری با نظریه ارسطو دارد، در حالی که ابن سینا هیچ کدام از چهار دلیل ارسطو را برای اثبات جاودانگی نفس نمی‌پذیرد.

پورحسن با اشاره به این مطلب که حجم انبوهی از مباحث در تاریخ فلسفه اسلامی وجود دارد که می‌توان از منظری متفاوت به آن

نگاه کرد، گفت: شکل گرفتن نگاه تاریخ فلسفی نیاز به سیر دارد و سیر درون يك سنت پدید می‌آید. در صورتی که ما قائل به یکپارچگی يك سنت باشیم و نشان دهیم که منحنی تحول چگونه اتفاق افتاده است، می‌توانیم ادعا کنیم که تاریخ فلسفه اسلامی داریم.

وی بنیاد دوم تعریف فلسفه اسلامی را شناخت نقاط پیوند و گسست دانست و بیان کرد: ما در تاریخ فلسفه اسلامی باید پیوندها و گسست‌ها را ببینیم. نکته مهم این است که چه امری سبب می‌شود که فیلسوفان دوره اول اسلامی، برخلاف مترجمانی که استادان آنان هم بودند، گسست جدی معرفتی با یونان داشته باشند. این گسست‌ها و پیوندها، پایه دوم تاریخ فلسفه اسلامی را شکل می‌دهد.

پورحسن نظرگاه اصالت تاریخی و ایده پیشرفت و ترقی را از لوازم تحقق تاریخ فلسفه دانست و اظهار کرد: این گونه نیست که ما دو بنیاد مطرح کنیم و صاحب تاریخ فلسفه شویم، بلکه داستان این است که آیا ما قائل به بسط و پیشرفت هستیم یا خیر؟ که اگر نباشیم هر تاریخی مطرح کنیم تاریخ فلسفه پدید نمی‌آید. فلسفه غرب مدل پیشرفت و بسط دارد، اما آیا ما نیز می‌توانیم بگوییم که فلسفه اسلامی چنین چیزی را داراست و این ادعا را اثبات کنیم که در سنت فلسفه اسلامی عقل فلسفی به تکامل می‌رسد؟

وی با بیان اینکه فلسفه اسلامی در دوره اول خود واجد دو بنیاد مذکور بوده است، عنوان کرد: تا ابن رشد این دو بنیاد وجود دارد و ابن رشد به همه پیشینیان توجه دارد. بعد از يك وقفه کوتاه در مکتب اصفهان و بخش کوچکی از منازعات دوانی و پیروان او و دشتکی‌ها نیز این اتفاق افتاد، اما پس از آن دیگر تکرار نشد که تمام اندیشه‌ها را در يك سنت یکپارچه ببینیم و شاهد این باشیم که منحنی تحول و نقاط گسست و پیوند کل تفکر فلسفی به مثابه يك امر یکپارچه آشکار شود. در شرایط فعلی نیز تنها در پرتو بازخوانی درست سنت فلسفی اسلامی است که می‌توانیم ادعا کنیم که صاحب وضعیت جدیدی در باب فلسفه هستیم.